

## بررسی وضعیت سیاسی و فرهنگی ایران در زمان امام سجاد علیه السلام

آرچو نساء موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

امویان در دوران خود فتوحات زیادی را در ایران و آفریقا به نام خود کردند، اما رفتار تبعیض گونه حکام اموی و اعتقاد آنها به سیادت عربی موجبات نارضایتی ایرانیان را فراهم کرد تا جایی که از هر قیامی که به مخالفت با امویان یا با شعار الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله برپا می شد، حمایت می کردند. فعالیت سیاسی ایرانیان علیه امویان برای اولین بار در قیام مختار ظاهر شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که وضعیت سیاسی و فرهنگی ایران در زمان امام سجاد علیه السلام چگونه بوده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که شرکت ایرانیان در قیام زید بن علی و فعالیت یحیی بن زید و عبدالله بن معاویه در ایران، حکایت از تکامل و تکوین بینش ایرانیان در درک ناهل و نامحرم بودن امویان بر مسند خلافت دارد. نارضایتی مردم ایران و عرب های مهاجر موجب شد که خلفای اموی رفتار ستمگرانه را قدری تعدیل کنند. در اواخر دوره اموی که ضعف بر پیکره خلافت مستولی شده بود فرصتی برای فعالیت های فرهنگی ائمه و شیعیان فراهم شد.

**واژگان کلیدی:** ایرانیان، وضعیت سیاسی دوره اموی، وضعیت فرهنگی دوره

اموی، امویان، امام سجاد علیه السلام.

---

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

در دوران امام سجاد علیه السلام ایران نیز از نظر سیاسی زیر سلطه امویان بود. درباره اوضاع فرهنگی ایران مطالبی در دوران امام سجاد علیه السلام یافت نمی‌شود، اما بصیرت سیاسی و فرهنگی ایرانیان از دو جنبه بر نظام خلافت نوپای اسلامی تأثیر گذاشت. اندوخته‌های علمی و تجربی ایرانی یا به‌طور مستقیم با تصدی مناصب عالی قدرت و یا غیر مستقیم و به‌وسیله صاحب‌منصبان عرب مانند واقعیتی بر نظام سیاسی خلافت اسلامی تحمیل شد. علاوه بر آن، ایرانیان با مبارزات مردمی علیه تبعیض‌ها و انحرافات خلفا نقش مهمی در اصلاحات سیاسی ایفا کردند. تحقیق حاضر به دنبال ترسیم سیمای وضعیت فرهنگی ایران در زمان امام سجاد است. همچنین نشان می‌دهد که ایرانیان چه نقشی در مبارزه با تبعیض و انحرافات خلفا و چه ارتباطی با امام سجاد علیه السلام داشتند. مسئله‌ای که در حوزه آن، پژوهش مستقلی یافت نشد و پژوهشگر می‌بایست با استفاده از داده‌های منابع دست اول در مورد وضعیت سیاسی- فرهنگی جهان اسلام سیمایی از وضعیت سیاسی- اجتماعی ایرانیان در عصر امام سجاد علیه السلام ترسیم کند.

## ۲. سقوط حکومت ساسانیان و آغاز حکومت بنی‌امیه

حکومت ایران قبل از اسلام، حکومت ساسانیان بود که بیش از چهارصد سال حکومت کردند. اواخر دوره ساسانی اوضاع روزبه‌روز آشفته‌تر می‌شد. هرچند در دوره خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م) هنوز مرکزیت سیاسی حکومت ساسانی حفظ شده بود، اما ضعف حکومت ساسانیان آشکار شد. خسرو پرویز با نابود کردن خاندان بنی‌لخمدر در راستای تمرکز هرچه بیشتر قدرت علاوه بر درهم‌شکستن سد میان ایرانیان و اعراب، موجبات عبور آنها از مرزها را فراهم کرد و سرانجام این امر به شکست ساسانیان از اعراب در جنگ ذی‌قار انجامید. همچنین ضعف ساسانیان برای اقوام عرب آشکار شد تا آنجا که نولدکه، این جنگ را پیش‌درآمد پیروزی‌های بعدی اعراب مسلمان تلقی می‌کند (مفتخری، ۱۳۸۷، ص ۹). مرگ خسرو پرویز موجب غلیان هوی و هوس و رقابت‌های سیاسی شد و قدرت دودمان پادشاهی به‌علت سلطنت مستعجل جانشینان خسرو ضعیف و

بی‌مایه شد (کریستین سن‌آرتور، ۱۳۷۴، ص ۶۴۵). در فاصله ۴ سال، ایران ۱۰ شاهنشاه دید (کریستین سن‌آرتور ۱۳۷۴، ص ۶۴۸). محققان، دوره قباد دوم تا اردشیر سوم ۶۲۸ تا ۶۳۰ را دوره برادرکشی و نقصان مشروعیت پادشاهی نامیده‌اند (دریایی، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

قباد دوم برای تثبیت حکومتش یکی از اصلی‌ترین دلایل سقوط ساسانیان را رقم زد. یکی از ویران‌گرترین اعمال او در هفت یا هشت ماه حکومتش، برادرکشی او به سال ۶۲۸ م بود. او برای حفظ موقعیت خود، همه شانزده یا هفده برادر خود را کشت. (دریایی، ص ۵۶) ابوعلی مسکویه می‌نویسد: «جانشینان خسروپرویز غالباً مردانی بی‌کفایت بودند و رسم شاهزاده و برادرکشی، سنت رایج دربار بود. پس از شیرویه هفت پادشاه به فاصله سه سال روی کار آمدند. بیشتر آنها بازیچه دست سرداران و بزرگان بودند. آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم مردی کم سن و سال بود که توان مقابله با مسلمانان را نداشت؛ زیرا خود او نیز بازیچه دست بزرگان دولت بود» (مسکویه، ۱۳۷۹، ۱/۱۴۱). زرین‌کوب در مورد دوره پس از خسروپرویز می‌نویسد: «فتن‌های که دست شیرویه را به خون پدر آلوده ساخت از نیرنگ سپاهیان و روحانیان بود. از آن پس این دو طبقه چنان سلطنت را بازیچه خویش کردند که دیگر از آن جز نامی باقی نمانده بود. سرداران سپاه مانند شهر براز، پیروز و فرخ هرمز، همان راهی را که پیش از آنها بهرام چوبین رفته بود، پیش گرفتند و هر یک چند روز تخت‌وتاج را غصب کردند. اردشیر خردسال پسر شیرویه و پوران دخت و آذرمیدخت نیز قدرت آن را نداشتند که از نفوذ و مطامع سرداران بکاهند. چند تن دیگر نیز که بر این تخت لرزان بی‌ثبات برآمدند یا کشته شدند و یا از سلطنت خلع شدند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

### ۳. جنگ ایران و روم

جنگ‌های ایران و روم نیز بر موجبات ضعف ساسانیان در این دوره افزوده بود. آرتور کریستن سن می‌نویسد: «تعدیات و جنگ‌های خسروپرویز ایران را فقیر کرد و شکست‌های سنوات اخیر جنگ ایران و روم ضربتی هولناک بر این کشور وارد آورد». (کریستن‌سن، ۱۳۷۴، ص ۶۴۵) در دوران خسروپرویز آخرین پادشاه مقتدر ساسانی مانند دیگر سلاطین این سلسله نبردهایی میان ایران و

روم اتفاق افتاد، اما این جنگ‌های بیهوده جز آنکه خزانه مملکت را تهی کند نتیجه‌ای نداد (زرین کوب، ۱۳۸۸، ص ۵۵). با ظهور اسلام فصلی نو در تاریخ جهان و سرنوشت این دو امپراطوری آغاز شد و کم‌وبیش در جریان تحولات شبه جزیره قرار گرفتند. هرچند در زمان پیامبر ﷺ برای فتح ایران اقدامی صورت نگرفت، اما نخستین گام‌های فتح این سرزمین در زمان ابوبکر خلیفه اول مسلمین برداشته شد؛ مسئله‌ای که در زمان عمر تا حدودی تکمیل و در زمان عثمان تثبیت شد. دوران خلافت کوتاه امام علی علیه السلام زمینه مواجهه ایرانیان با ایشان را در شهر کوفه فراهم کرد. دیدار تاریخی نه‌چندان طولانی که طی آن سیاست‌های عادلانه امام علی علیه السلام بر جان تشنه عدالت ایرانیان نشست و در محاسبات سیاسی آنها جایگاه متمایزی یافت.

#### ۴. آغاز حکومت اموی

امویان از سال ۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی خلفای امپراتوری تازه‌تأسیس اسلامی در دمشق بوده و بر آن سرزمین حکومت کردند. آنها اولین سلسله موروثی را در تاریخ اسلام پدید آوردند. قلمروی حکومت آنها از مشرق تا هند و از مغرب تا شبه جزیره ایبریا گسترده بود. بعد از سقوط حکومت امویان در شرق به وسیله عباسیان، آنها در اندلس (اسپانیا) امارت قرطبه (کوردوبا) را بنانهادند. درباره ریشه این قوم باید گفت که آنها همچون پیامبر اسلام از مردی به نام عبدالمناف از طایفه قریش نشأت می‌گیرند. از دو پسر این شخص یکی به نام هاشم جد خاندان هاشمی و پیامبر اسلام بود و دیگر عبدالشمس پدر امیه که جد خاندان بنی‌امیه بود. در آستانه ظهور اسلام اعقاب امیه یکی از خانواده‌های پرنفوذ اعراب مکه بودند. در این زمان بود که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از خاندان هاشم اعلام پیامبری کرد. هنگامی که پیامبر اسلام به مدینه مهاجرت کرد و دنبال آن جنگ‌های زیادی با مکیان داشت با اعضای خانواده امویان که در سمت سپاه مکه بودند، جنگید. از این میان ابوسفیان بن حرب پدر معاویه اولین حاکم امویان، رهبری سپاه مکه را برعهده داشت. مدینه بر سر راه شام قرار داشت و تجارت با شام مهمترین منبع درآمد خانواده بنی‌امیه

بود. حضرت محمد ﷺ با بستن این مسیر توانست سرانجام ابوسفیان را ناتوان کرده و باعث سقوط مکه شود.

ابوسفیان کمی قبل از فتح مکه توسط مسلمانان ناگزیر به دین اسلام درآمد. در نهایت با این تغییر و بازگشت صلح به دو خانواده رقیب اموی و هاشمی، باعث شد امویان بتوانند در سیاست آینده حکومت اسلامی-عربی نقش مهمی بازی کنند. معاویه، پسر ابوسفیان، کمی بعد کاتب وحی شد. بعد از وفات حضرت محمد ﷺ معاویه در نبردهای سپاه اسلام علیه امپراتوری روم شرقی در آسیای صغیر (سوریه یا شام) شرکت کرد و موفق به فتح دمشق شد. عثمان بن عفان در دوران خلافت خود معاویه را حاکم شام کرد. با قتل عثمان در سال ۳۵ هجری قمری در مدینه، امام علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت برگزیده شد. معاویه قصد داشت با بیعت با امام علی علیه السلام خلیفه مسلمانان شده و ولایت خود بر شام را تحکیم کند، ولی امام علی علیه السلام به دلیل فساد در دستگاه حاکمیت معاویه، وی را عزل کرد. با این حال، معاویه از فرمان خلیفه مسلمانان سرپیچی و ادعای خلافت کرد. نتیجه این درگیری‌های داخلی در اواسط ایجاد آشوب در نواحی عراق امروزی بود. بدین ترتیب معاویه نه فقط با امام علی علیه السلام بیعت نکرد، بلکه خود مدعی خلافت مسلمانان شد و تازمانی که امام علی علیه السلام زنده بود با او بر سر این عنوان جنگید. معاویه پس از شهادت امام علی علیه السلام در کوفه به نبرد با امام حسن علیه السلام پرداخت و سرانجام خلافت را به چنگ آورد و دمشق را پایتخت خود و خاندانش ساخت. معاویه برخلاف خلفای قبل از خود پسرش یزید را جانشینش کرد و سیاست جانشینی پسر به جای پدر را در خلافت به راه انداخت و پس از او پسرش یزید، خلیفه مسلمانان شد. امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرش، اباعبدالله الحسین علیه السلام، در دوران یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، عبدالله بن زبیر، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک در مدینه می‌زیست. در دوران این خلفا فتوحات زیادی توسط همین خلفا در ایران انجام شد.

#### ۴-۱. دوران یزیدبن معاویه

از کارهای یزیدبن معاویه نبرد با حسین بن علی علیه السلام بود که در کربلا این امام معصوم را شهید و اهل بیت او را اسیر کرد. بعد از امام حسین علیه السلام، حضرت علی بن الحسین علیه السلام ملقب به زین العابدین علیه السلام امام شیعیان بود که در دوران یزید و دیگر خلفای اموی زندگی می کرد. یزید بعد از رویداد کربلا به مدینه و مکه حمله کرد. درباره اینکه چرا ایرانی ها در واقعه کربلا حضور نداشتند باید گفت که ایران کشوری است که از حدود سال های ۱۵ هجری به بعد زیر سلطه اعراب درآمد. مردمی که راه و رسم مخصوص خود و آیین و دین مستقلی داشتند، زیر سیطره قوم تازه ای قرار گرفتند. اعراب در بسیاری از شهرهای ایران اردوگاه زده بودند و در برخی از شهرها اقامت کرده بودند و جز شمار بسیار اندکی هنوز ایرانیان به اسلام نگرویده بودند. تا هفتاد سال بعد از عاشورا، وقتی شورش علیه امویان آغاز شد هنوز ایرانیان سرباز پیاده نظام قبایل عربی در خراسان بودند و هویت سیاسی مستقل نداشتند. با این توصیفات حضور ایرانیان در واقعه کربلا دور از انتظار انتظار است. البته شماری از ایرانیان که در سال ۶۶—۶۷ هجری همراه مختار بودند بردگان یا شبه بردگانی بودند که مورد ستم بوده و اسلام آورده بودند و در قیام مختار فرصتی برای حضور یافتند. (آریادوست و خسروی، ۱۳۹۸)

بعد از قیام مختار، ایرانیان فعالیت سیاسی مهمی نداشتند تا آنکه شماری از ایشان در کنار ابومسلم خراسانی گردآمده و در قیام علیه امویان شرکت کردند. ایرانیان از زمانی که به تدریج هویت مجدد خود را پس از حمله اعراب به دست آوردند تمایل خود را به امام حسین علیه السلام به طور جدی نشان دادند. حتی سنی های ایران هم علاقه مند به امام حسین علیه السلام بودند. در خراسان عصر تیموری، ده ها کتاب توسط اهل سنت درباره امام حسین علیه السلام نوشته شد و مرکز ایران کم کم به تشیع متمایل شدند. اولین نشانه های تشیع آنها استقبال از سادات بود. زمانی که حادثه کربلا اتفاق افتاد، ایرانی ها هویت سیاسی مستقلی نداشتند که بخواهند موضع گیری سیاسی کنند یا در جنبشی مانند کربلا حضور یابند. یزید، سیاست پدرش معاویه مبنی بر حملات علیه امپراتوری روم شرقی را متوقف کرد و تمرکز خود را بر ایمن کردن مرزهای خلافت اسلامی گذاشت. جزایر دریای

مرمره رها شدند، منطقه جند حمص سوریه تقسیم شد و منطقه جدید جند قنسرین تشکیل شد. عقبه بن نافع که در دوران معاویه از فرمانداری آفریقیه برکنار شده بود با خواست یزید به این نام گمارده شد. در ۶۸۱ عقبه به دستور یزید حملات گسترده‌ای به غرب آفریقا ترتیب داد که در آن رومیان و بربرها را شکست داد. بدین ترتیب، مرزهای امپراتوری اسلام در دوران یزید به سواحل اقیانوس اطلس رسید و شهرهای طنجه و ولیلی را تصرف کرد (ابن عدزای مراکشی، بی تا، ۱/۲۳).

#### ۴-۲. دوران معاویه بن یزید

پس از یزید، پسرش یعنی، معاویه دوم روی کار آمد، ولی پس از چهل روز کناره‌گیری کرد و اندکی پس از آن درگذشت. با کناره‌گیری و مرگ وی در میان خاندان اموی درگیری افتاد و شورش‌هایی که به پا شده بودند، فراگیرتر شدند.

#### ۴-۳. دوران مروان بن حکم

مروان با مادر خالد بن یزید که دختر هاشم بن عتبّه و همسر یزید بود، ازدواج کرد و چون نه ماه از حکومت مروان گذشت، همین همسرش او را کشت و او نه ماه حکومت کرد. در زمان حکومت او نسبت به ایران هیچ فعالیت سیاسی انجام نشد.

#### ۴-۴. عبدالملک بن مروان (۶۵هـ.ق تا ۸۶هـ.ق)

عبدالملک بن مروان (۲۶هـ.ق — ۸۶هـ.ق) پنجمین خلیفه اموی است که پس از مرگ پدرش مروان بن حکم در سال ۶۵هـ.ق به خلافت رسید و به مدت ۲۱ سال خلافت کرد. فتوحاتی که در این دوره اتفاق افتاد با افول روبه‌رو بود. فتوحات در دوران حکومت عبدالملک بن مروان، جوشش و درخشش خاصی نداشت و این دوران در مقایسه با دوره‌های پیشین حکومت امویان افول چشم‌گیری در مورد فتوحات داشت. در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۶۶هـ.ق نه تنها در شرق، بلکه در بیشتر قلمروی حکومت امویان عدم وجود فتوحات جدید قابل ملاحظه و آشکار است. دلیل این مسئله را باید در مشکلات و موانع حکومت امویان در این دوره جست‌وجو کرد. قیام‌ها و

جنبش های به وقوع پیوسته در این دوران مانند قیام مختار در کوفه (یعقوبی، بی تا، ۲/۲۵۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ۶/۳۸۰)، مشکل حکومت عبدالله بن زبیر در مکه و جنگ با نیروهای وی (طبری، ۱۳۸۷، ۶/۱۵۱)، مشکل خوارج در عراق (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۷۱)، قیام‌هایی همچون قیام مطرف بن مغیره (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴/۴۳۳) و... موانعی برای پیشبرد حرکت فتوحات در این دوره به وجود آوردند و باعث شدند تا امویان بجای پرداختن به فتح قلمروی مناطق دیگر، بیشتر به فکر تثبیت حکومت و موقعیت خویش باشند. سرانجام عبدالملک بن مروان به کمک حجاج بن یوسف ثقفی شورشیان را سرکوب کرد و حجاج را به فرمانروایی ایران و عراق گماشت. حجاج برای پایداری امویان کوشش های فراوان کرد و بسیاری از مخالفان را کشت یا به زندان افکند، اما با این وجود، فتوحاتی در این دوران به وقوع پیوست.

#### ۴-۴-۱. فتوحات زمان عبدالملک بن مروان

##### اول، فتح ختل

در سال ۸۰ هجری مهلب بن ابی صفره با گذر از رود بلخ در کنار کَش اردو زد. پس از آن به سوی ختل حرکت کرد تا این شهر را فتح کند، اما پادشاه ختل از در دوستی با مهلب وارد شد و با او صلح کرد و مهلب صلح او را پذیرفت. مهلب پس از صلح با ختل، فرزند خود حبیب را برای فتح بخارا راهی این منطقه کرد. حبیب به سوی بخارا حرکت کرد، اما در طی راه و در روستایی با نیروهای بخارا که بالغ بر چهار هزار نفر بودند، درگیر شد و پس از شکست نیروهای بخارا روستا را به آتش کشید و به سوی پدرش بازگشت. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۶/۲۱۱)

##### دوم، جنگ با رتبیل

در همین سال و پس از مرگ عبیدالله بن ابی بکره (حاکم سجستان)، حجاج بن یوسف از عبدالملک درخواست جنگ با رتبیل حاکم سیستان را داد و عبدالملک با این درخواست او موافقت کرد. بر همین اساس حجاج، عبدالرحمن بن محمد بن اشعث را به فرماندهی سپاهی مجهز به سوی سیستان روانه کرد. عبدالرحمن حرکت خود را آغاز کرد و به سیستان وارد شد و از

مردم آن دیار برای جنگ با رتبیل درخواست یاری کرد و به همراه اهل سیستان برای سرکوب رتبیل روانه شد. عبدالرحمن به سرزمین رتبیل وارد شد و با ورود به سیستان، مناطقی را تصرف کرد، اما از پیشروی بیشتر در سرزمین رتبیل خودداری کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴/۴۵۴)

### سوم) خوارج

ایران از اول پناهگاه مخالفان حکومت رسمی شده بود و مردم اراضی ایران که مشرف به عراق بود از جنگ و کشمکش این یایگان با عمال حکومت رنج و آزار بسیار می کشیدند. در دو شهر بصره و کوفه که به امر خلیفه دوم ساخته بودند عرب های قبایل بادیه نشین که برای جنگ با لشکر ایران فرستاده شده بودند در این دو شهر قرار گرفته بودند. چون این عرب ها به رجحان و امتیاز قریش عقیده نداشتند جمعی از ایشان پس از ظهور فرقه خوارج، عقاید مزبور را پذیرفتند و عده ایشان پیوسته زیاد می شد و اسباب زحمت حکومت او را فراهم می کردند، ولی تا وقتی معاویه زنده بود قوت و تدبیر او تا حدی جلوی تعدی و تقویت این فرقه را می گرفت. پس از مرگ او فرقه مزبور از فرصت مناسب استفاده کرده و شورش کردند. جمعی از مردم خوزستان، فارس و کرمان نیز برای اینکه خوارج پیروی اصل مساوات و برابری مسلمانان بودند و هم به علت آسودگی از پرداختن خراج به ایشان پیوستند. به همین دلیل خارجیان در ولایات دوردست ایران تا آخر قرن سوم فراوان بوده اند. (صدیقی، بی تا، ص ۴۳)

در سال ۶۵ هجری قدرت خوارج زیادتر شد و از خوزستان به نزدیک بصره آمدند. مهلب بن ابی صفره مأمور به جنگ با ایشان شد و ایشان را از خوزستان دور کرد. خوارج به کرمان و اصفهان پراکنده شدند، ولی در سال ۶۸ دوباره به عراق بازگشتند. (طبری، ۱۳۸۷، ۸/۲۴) آنها به مدائن وارد شده و از اینجا به ایران آمدند و ری را گرفتند و خرابی و کشتار کردند. چون قطری بن الفجاء که مدتی در سیستان بود و با مردم سیستان او را دوستی و صحبت بود، رئیس شد (۷۱ هـ.ق) کسانی به سیستان فرستاد. مردمان چه خاص و چه عام با خوارج دست یکی کردند و بر سیستان مسلط شدند. خوارج پیوسته در حال حمله و گریز بودند تا آنکه در سال ۷۷ میان ایشان اختلاف

افتاد و دو دسته شدند و به جان یکدیگر افتادند. دسته کوچک با ریاست قطری بن الفجاءه به طبرستان رفتند. دسته بزرگ‌تر که رئیس ایشان عبدرب‌الکبیر بود مهلب را دنبال کرد. رئیس ایشان را با جمعی از همراهانش کشت و دسته‌ای را اسیر کرد. قطری را نیز سپاهیان شامی که حجاج به دفع او فرستاده بود در طبرستان کشتند (طبری، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

#### ۴-۵. ولید بن عبدالملک

فتوحات عصر حکومت ولید بن عبدالملک با انتخاب قتیبه بن مسلم به فرمانروایی خراسان در سال ۸۶ هجری آغاز شد. وی در این سال به سوی ماوراءالنهر حرکت کرد و با گذشتن از رود جیحون دو شهر آخرون و شومان در منطقه طخارستان را با صلح به تصرف خود درآورد. (طبری، ۱۳۸۷، ۴۲۵/۶؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۳۹۳/۲)

#### ۴-۵-۱. فتح کاشان

پس از انعقاد صلح با این دو شهر، قتیبه برادرش صالح بن مسلم را به فرماندهی سپاه منصوب کرد و خود به مرو بازگشت. پس از حرکت قتیبه به سوی مرو، صالح به همراه سپاه به سوی سغد حرکت کرد و کاشان (شهری است در ماوراءالنهر) (حموی، ۱۹۹۵، ۴۳۰/۴) را فتح کرد. صالح همچنین شهر اورشت از مناطق فرغانه را به همراه خشک پایتخت فرغانه فتح کرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ص ۴۰۵). ابن اثیر نام این شهر را اخشیکت دانسته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۲۴/۴).

#### ۴-۵-۲. فتح بیکنند

قتیبه بن مسلم در سال ۸۷ هجری به سوی بیکنند لشکرکشی کرد. اهل بیکنند با شنیدن خبر حرکت سپاه قتیبه به سوی این شهر از همسایگان خود یعنی، سغدیان و مردمان اطراف خود کمک خواستند و در مدت کوتاهی تعداد زیادی به کمک بیکنند آمدند. براین اساس، سپاه قتیبه در محاصره قرار گرفت و بالاخره پس از گذشت دو ماه توانست اهل بیکنند و نیروهای کمکی آنها را شکست داده و این شهر را فتح کند. (طبری، ۱۳۸۷، ۴۲۹/۶؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۳۹۴/۲) پس از آن

قتیبه به سال ۸۸ هجری موفق شد نومشکث و رامیثنه را با صلح به تصرف خود درآورد (طبری، ۱۳۸۷، ۴/۴۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴/۵۳۳).

#### ۴-۵-۳. فتح صائفه

با آغاز سال ۸۹ هجری مسلم بن عبدالمملک و عباس بن ولید بن عبدالمملک متفقا دست به فعالیت‌های نظامی در سرزمین روم زدند. عباس بن ولید موفق شد اذرولیه را فتح کند و مسلم هم قلعه‌های سوریه، هرقله، قومودیه و عموریه را به تصرف خود درآورد. عباس موفق شد صائفه را که در بدندون قرار داشت را نیز فتح کند. (طبری، ۱۳۸۷، ۴/۵۳۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۶/۳۵)

#### ۴-۵-۴. فتح بخارا

قتیبه بن مسلم باهلی از سوی حجاج فرماندار خراسان بود. حجاج برای او نوشت که از نهر بلخ بگذرد و سرزمین‌های آن سورا بگشاید. قتیبه در سال ۸۹ هجری آماده شد و در بیابان میان مرو و آمویه یعنی، همان شهر آمل ماوراءالنهر (ر.ک.، دایره‌المعارف اسلام ذیل کلمه جیحون) که ریگزار و دارای بوته‌های گز بود شروع به پیشروی کرد و چون به آمویه رسید از رودخانه عبور کرد و به سوی بخارا رفت. شهیار آن سرزمین‌ها چول (به معنی بیابان و شخص خمیده قامت) (دکتر عقیقی، بی تا، ۱۹۶۸/۲) بر تمام سرزمین‌های ماوراءالنهر حاکم بود. او برای جنگ به استقبال قتیبه آمد و چون جنگ در گرفت قتیبه او را شکست داد و او به سوی چغانیان (منطقه‌ای در ماوراءالنهر که فاصله شهر بزرگ آن تا ترمذ بیست و چهار فرسنگ است) (دایره‌المعارف اسلام، بی تا، ۱۴/۲۱۳) گریخت. قتیبه بر بخارا دست یافت و آن را در اختیار خود گرفت و مردی را بر آن گماشت و خود آهنگ ناحیه سغد (منطقه‌ای بزرگ که شهر مهم آن سمرقند است و آن را یکی از بهشت‌های چهارگانه دنیا دانسته‌اند) (حموی، ۱۹۹۵، ۵/۳۶۲) کرد و شهر بزرگ آن سمرقند را چند ماه محاصره کرد (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۳۶۹). بر اساس نقل ابن اثیر باگذشت از رود جیحون با نیروهای سغد، کش و نسف روبه‌رو شد و پس از شکست آنها به سوی بخارا راه خود را ادامه داد. سپاه وی پس از حرکت به سوی بخارا به حوالی وردان رسیدند. مردم این ناحیه نیز با سپاهی فراوان به سوی قتیبه رهسپار

شدند، اما پس از دو روز جنگ شکست خوردند. پس از آن قتیبه به سوی بخارا حرکت کرد و سرانجام در سال ۹۰ هجری موفق به فتح آن شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۳۵/۴). او تمام ماوراءالنهر و تخارستان را گشود و هیچ نقطه‌ای از خراسان باقی نماند مگر اینکه آن را تصرف کرد. قتیبه چند سال حاکم خراسان بود تا آنکه سپاهیانش بر او شورش کردند و او را کشتند و ولید بن عبدالملک، جراح بن عبدالله حکمی را بر خراسان گماشت (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷۰).

#### ۴-۵-۵. فتح دوباره بعضی شهرها

در سال ۹۱ هجری، قتیبه، شومان را برای بار دوم فتح کرد. دلیل فتح دوباره این شهر آن بود که حاکم شومان نماینده قتیبه را از این شهر اخراج کرد و پس از آنکه قتیبه دو نماینده به نزد حاکم شومان فرستاد آن دو هم کشته شدند. قتیبه برادر خود صالح را نزد او فرستاد تا به فرمانبرداری اندرزش دهد و صالح با ملک شومان دوستی داشت. ملک سر باز زد. قتیبه شومان را در محاصره گرفت و منجنیق‌ها نصب کرد و قلعه را درهم کوفت. ملک هرچه در آنجا بود از گوهرها و نفایس در چاهی که کس قعر آن را نمی‌دانست، فرو افکند، سپس دل بر مرگ نهاد و بیرون آمد و نبرد کرد تا کشته شد. قتیبه آن قلعه را بگرفت و مدافعان را بکشت و زن و فرزندشان را به اسارت برد. پس برادر خود عبدالرحمن را به سغد فرستاد. پادشاهشان طرخون بود. او آنچه را که با قتیبه بدان صلح کرده بود، بداد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱۰۶/۲) قتیبه پس از فتح دوباره شومان، راه کش را در پیش گرفت و پس از رسیدن به کش و نسف، این دو شهر را نیز پس از جنگ برای بار دوم فتح کرد. فاریاب نیز شهری بود که پس از کش و نسف فتح شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۰۹/۲؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۵۳۳/۴). قتیبه بازگشت و با برادر خود در بخارا دیدار کرد و همه به مرو رفتند. چون از سغد بازگشت مردم سغد ملک خود طرخون را که جزیه پذیرفته بود به زندان افکندند و غوزک [غورک] را بر خود امیر کردند؛ طرخون نیز خود را بکشت.

در سال ۹۲ قتیبه به غزای سجستان رفت. او قصد ربییل داشت. آنجا نیز میانشان مصالحت افتاد. قتیبه از آنجا بازگشت. برادر ملک خوارزم، خرزاد [خراو] بر او چیره شده بود. خرزاد از او باخردتر بود و دست ستم بر رعیت گشوده بود و اموال و زن و فرزند آنان را می‌گرفت. ملک خوارزم در نهران

به قتیبه نامه نوشت و او را فراخواند تا کشور تسلیم او کند بدان شرط که برادرش را گوشمالی به‌واجب دهد. قتیبه دعوت او را اجابت کرد. خوارزمشاه هیچ‌کس از مرزبانان خود را از این حادثه آگاه نساخت تا مباد بسیج نیرو کنند. قتیبه در سال ۹۳ عزم خوارزم کرد و چنان نمود که به غزو مردم سغد می‌رود. خوارزمیان سرگرم کار خود بودند و به او نپرداختند. چون به هزار سب که نزدیک آنان بود، رسید اصحاب خوارزمشاه نزد او آمدند که آماده نبرد شود. گفت: «مرا یارای مقاومت با او نیست. بهتر این است که چون دیگران ما نیز با او صلح کنیم». آنان نیز پذیرفتند. خوارزمشاه به شهر فیل [فید] در آن سوی نهر رفت و با قتیبه چنان صلح کرد که ده هزار برده دهد و نیز زر و دیگر کالا و او را در مقابل با ملک خام جرد یاری دهد؛ بعضی گفته‌اند صد هزار برده. قتیبه برادر خود یعنی، عبدالرحمن را به نبرد او فرستاد. او دشمن خوارزمشاه بود. عبدالرحمن در این جنگ او را بکشت و سرزمین او را بگرفت و چهار هزار تن اسیر گرفت و همه را به قتل رساند. قتیبه برادر خوارزمشاه را با همه کسانی که با او مخالفت می‌ورزیدند تسلیم او کرد و خوارزمشاه همه را بکشت و اموال آنان را به قتیبه داد. چون قتیبه آن اموال را بستد به‌اشارت مجشربن مزاحم [محشربن مخازم] السلمی روانه سغد شد. سغدیان نمی‌پنداشتند که بدین زودی قتیبه بازگردد. در آن حال میانشان ده روز راه فاصله بود. پس گفت: این راز را پنهان دارند.

قتیبه برادر خود را با سپاهی از سواران و تیراندازان از پیش بفرستاد و بار و بنه را به مرو گسیل داشت. پس برای مردم سخن گفت و آنان را به نبرد سغد تحریض کرد و آتش کینه‌ها را در دل‌هایشان برانگیخت و خود سه روز پس از برادرش به سغد رسید و مردم را یک ماه در سمرقند به محاصره گرفت. آنان از ملک چاچ، خاقان و اخشید فرغانه یاری خواستند. آنان نیز جماعتی از دلیران را که همه از شاهزادگان و مرزبانان و اسواران بودند به سرداری پسر خاقان بفرستادند و به مسلمانان روی نهادند. قتیبه از سپاه خود ششصد تن را برگزید و برادر خود صالح را بر آنان فرماندهی داد و برای مقابله آنان بفرستاد. شب هنگام دو سپاه به یکدیگر رسیدند و نبردی سخت درگرفت. مسلمانان کشتار کردند. پسر خاقان نیز کشته شد و جز اندکی از آنان بازگشتن نتوانستند

و هرچه داشتند به دست مسلمانان افتاد. آنگاه قتیبه منجیق‌ها برپا کرد و سمرقند را فروکوفت و در بارو رخنه افکند و مسلمانان تا آنجا که رخنه بود، پیش آمدند. آن‌اه میانشان مصالحه افتاد به دوهزار و دویست هزار مثقال زر در هر سال و در آن سال سی هزار سوار بدهند و در شهر مسجدی بسازند و شهر را خالی کنند و بدو واگذارند تا داخل شود و در آن مسجد نماز بخواند.

چون چنین کردند و به شهر درآمد و گفت: «لشکر در شهر خواهد ماند» و مردم سمرقند از آن خشنود نبودند و گویند: بدان صلح کرد که همه بت‌ها و آتشکده‌ها را به او واگذارند. پس بت‌ها را بسوزاند و اموال را برگرفت. میخ‌هایی که باقی مانده بود پنجاه هزار مثقال زر بود. آن‌گاه دختری از جمله اسیران را که از فرزندان یزدگرد بود برای حجاج فرستاد. حجاج نیز او را نزد ولید فرستاد. آن دختر یزیدبن ولید زاده شد. قتیبه، فتح‌نامه به حجاج نوشت و به مرو بازگشت. عامل قتیبه در امور جنگی در خوارزم، ایاس بن عبدالله بود و او مردی ناتوان بود. عامل او در خراج، عبیدالله بن ابی‌عبیدالله از موالی مسلم بود. مردم خوارزم علیه ایاس شورش کردند. قتیبه برادر خود عبدالله را به خوارزم فرستاد و فرمان داد تا ایاس و حیان النبطی را هر يك صد تازیانه بزند و سرشان را بتراند. چون عبدالله به خوارزم نزدیک شد نزد ایاس کس فرستاد و هشدارش داد. ایاس به سویی گریخت. آنگاه به شهر درآمد و حیان را بگرفت و تازیانه زد و سرش را بتراشید. قتیبه به سرداری مغیره بن عبدالله لشکری به خوارزم فرستاد. چون خبر فرارسیدن لشکر را شنیدند فرزندان کسانی که خوارزمشاه آنان را کشته بود او را گفتند که ما تو را یاری نخواهیم کرد. خوارزمشاه بیمناک شد و به بلاد ترك گریخت. مغیره به شهر درآمد و کشتار کرد و اسیر گرفت تا آن‌گاه که مردم جزیه پذیرفتند. پس مغیره نزد قتیبه آمد و قتیبه او را حکومت نیشابور داد. در سال ۹۴ هجری قتیبه عازم ماوراءالنهر شد. بر مردم بخارا و کش و نسف و خوارزم مقرر کرد که سپاهی دهند آنان نیز بیست هزار جنگ‌جو در اختیار او گذاشتند. قتیبه آنان را به چاچ فرستاد و خود به خجند رفت و با مردم آن دیار بارها نبرد کرد. در پایان، پیروزی نصیب مسلمانان شد. سپاهی که به چاچ رفته بود نیز آنجا را بگشود و آتش در آن شهر زد و نزد قتیبه بازگشت. قتیبه در کاشان از شهر هری فرغانه بود. از آنجا به مرو بازگشت. حجاج سپاهی از مردم عراق

نزد او فرستاد و او را به جنگ با چاچ فرمان داد. قتیبه برای فتح چاچ روان شد، ولی خبر مرگ حجاج را شنید و به مرو بازگشت». (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱۰۷/۲)

#### ۴-۵-۶. فتح با صلح

در سال ۹۳ (ه.ق) نیز قتیبه بن مسلم با پادشاه خوارزمشاه صلح کرد. پس از این صلح، قتیبه به قصد فتح سمرقند راهی این شهر شد. با ورود قتیبه به سمرقند جنگ آغاز شد و سغدیان که خود را در ورطه شکست می‌دیدند پیشنهاد صلح را مطرح کردند و بدن ترتیب قتیبه این منطقه را با صلح فتح کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۷۴/۴؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۴۰۶)

#### ۴-۵-۷. فتوحات در سیستان

در سال ۹۲ (ه.ق) قتیبه بن مسلم به قصد جنگ با رتبیل راهی سیستان شد. این حرکت در نهایت باعث برقراری صلح میان رتبیل و قتیبه گردید. قتیبه پس از انعقاد صلح، عبدربه بن عبدالله لیثی را برای حاکم سیستان انتخاب کرد و به خراسان بازگشت. (طبری، ۱۳۸۷، ۴۶۸/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۶/۴)

#### ۵. موالی

کلمه مولی در عربی معانی متعدد و گاه متضاد مانند ارباب، آقا، برده، بنده، آزادکننده، هم‌پیمان و پناهنده دارد، اما پس از فتوحات اعراب این اصطلاح بیشتر به نومسلمانان غیر عرب اطلاق می‌شد که از راه مسلمان شدن از قید بردگی آزاد می‌شدند و درعین حال با نام مولی با حمایت صاحبان اولیه خود باقی می‌ماندند. با توجه به قوانین اسلام که مسلمان برده نمی‌شود، بندگان آزاد شده وضعیتی بین بندگی و آزادی پیدا می‌کردند و شرایط و مقررات ویژه‌ای برای آنها فراهم می‌شد. (مفتخری، ۱۳۹۲، ص ۸۱) اعراب دوران بنی‌امیه در حفظ نژاد خود تلاش می‌کردند و به غیر عرب و موالی زن نمی‌دادند. حتی شدت تعصب امویان به حدی بود که به نوشته مسعودی، امویان خلافت را بر پسر کنیز (غیر عرب) حرام می‌دانستند؛ زیرا مایل نبودند کنیززادگان عهده‌دار خلافت شوند. خواری و خفت موالی در عصر امویان تا آنجا بود که حاکمی چون حجاج نیز

نتوانست سعید بن جبیر را که از برجستگان تابعین بود به مسند قضاوت بنشانند؛ زیرا مردم کوفه بانگ برآوردند که جز عرب کسی برای قضا شایسته نیست. گرفتن جزیه از نومسلمانان، فرستادن موالی به میدان‌های جنگ بدون پرداخت حقوق و مسائلی همانند این از جمله رفتارهای تحقیرآمیز امویان با موالی بود (جرجی زیدان، بی تا، ص ۷۲۸-۱۳۲).

## ۶. برخورد علی بن الحسین علیه السلام با موالی

امویان براساس نظام ارشی عصر جاهلی قائل به سیادت عربی و تحقیر نژادهای غیر عرب بودند و در این باره بیش از دیگران سخت می گرفتند. آنها حتی از اینکه عرب‌ها زن غیر عرب می گرفتند تا حدی ممانعت داشتند، اما دختر دادن به غیر عرب را با سختی هرچه تمام تر منع می کردند در صورتی که براساس مقررات دین اسلام هیچ مانعی برای آن کار نبود و مردم پرهیزگار از اجرای آن ابایی نداشتند. علی بن حسین علیه السلام که مادرش سلامه دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، بود، بعد از شهادت پدرش یعنی، امام حسین علیه السلام مادر خود را به عقد مولای پدر خود یعنی، ثرید درآورد. کنیزی را که ثرید داشت آزاد کرد و خود با او تزویج کرد. عبدالملک بن مروان در نامه‌ای به امام زین العابدین علیه السلام او را برای این جریان ملامت کرد. امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت: «من در این کار به پیامبر صلی الله علیه و آله تاسی کردم چون آن حضرت صلی الله علیه و آله صفیه، دختر حی بن اخطب، را آزاد فرموده او را به همسری درآورد و زید بن حارثه را آزاد کرده و زینب، دختر عمه خود، را به او داد» (جرجی زیدان، بی تا، ص ۷۳۱).

## ۷. ارتباط ایرانی با امام سجاد علیه السلام

به دنبال شهادت جانشوز امام حسین علیه السلام فرزندش، علی بن الحسین علیه السلام، در شرایطی امامت و هدایت جامعه را عهده دار شد که هرگونه حرکت و قیام مسلحانه امام علیه السلام پیامدهای ناگواری برای خود و شیعیان داشت و حفظ طرفداران اندک برای آینده ضروری بود. از این رو، آن حضرت شیوه‌های دیگری برای هدایت و رهبری شیعیان به کار گرفت. آن حضرت امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده دار شد (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴) و یازان امام به

غایت اندک بودند. امام سجاد علیه السلام می فرمود دو ستداران واقعی آنان در مکه و مدینه به بیست نفر نمی رسند (ابن ابی الحدید، بی تا، ص ۱۰۳) در حالی که در عراق افراد بیشتری وجود داشتند که به ائمه علیهم السلام علاقه مند بودند و برخی از آنان ایرانی تبار و از موالی بودند. با گذشت زمان، امام سجاد علیه السلام تنها بازمانده امام حسین علیه السلام بزرگ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شد و عواطف و توجهات به سوی او روانه شد و این توجه پس از او به فرزندش امام باقر علیه السلام معطوف شد و بدین ترتیب، تشیع امامی شکل گرفت. امام سجاد علیه السلام در طول امامت ۳۴ ساله (شیخ مفید، بی تا، ۱۳۷/۲) خود میراث عظیمی برای تشیع باقی گذاشت و شیعه را از یکی از سخت ترین دوران های حیات خویش عبور داد (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵).

برخی ایرانیان از نقاط مختلف با امام علیه السلام مرتبط بودند. افرادی از خراسان و کابل همچون ابو خالد کابلی (کنگر یا وردان) به حوزه علمی امام علیه السلام آمدند و از خوان گسترده علمی آن حضرت سود بردند و به افتخار شاگردی و مصاحبت وی دست یافتند. ابو خالد نخست از طرفداران محمد بن حنفیه و کیسانی مذهب بود، ولی با راهنمایی یحیی بن ام طویل خدمت آن حضرت رسید و شیفته وی شد (طبری، بی تا، ص ۹۲) و جزو پنج نفر شیعیان نخستین امام شد (کشی، بی تا، ص ۱۱۵). از دیگر مسائل مرتبط با ایران در این دوره می توان به هجرت برخی از محبان اهل بیت علیهم السلام از عراق به ایران اشاره کرد چنان که بر اثر فشارهای امویان و کارگزارانشان، عده ای از اشعری ها از کوفه به ایران مهاجرت کردند و به تدریج تشیع را گسترش دادند. هجرت آنان به قم در زمان امام سجاد علیه السلام و در سال ۸۵ هجری صورت گرفت (فقهی، بی تا، ص ۱۶) چنان که قم به شکل نخستین کانون و پایگاه تشیع در ایران درآمد و این مذهب به شهرهای مجاور نیز سرایت کرد.

خلاصه آنکه هجرت اشعریان به قم سرآغازی برای مناسبات امامان بعدی با ایرانیان شد. به جز اشعریان افراد دیگری نیز از ایران با امام زین العابدین علیه السلام در ارتباط بودند که اینان همگی تبار خالص ایرانی ندارند، اما به دلیل سکونت آبا و اجدادشان در شهرهای ایران، ایرانی به حساب می آیند. از این افراد می توان به این موارد اشاره کرد: ثابت بن هرمز بن عمرو بن ابی مقدم فارسی از

موالی بنی‌عجل از بکر بن وائل و از راویان مشهور که وی از جمله راویان حدیث امام چهارم بود؛ منابع درباره وثاقت او اختلاف دارند. (شریف قرشی، ۱۴۰۹، ۲/۲۷۶) ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم خراسانی بلخی (۱۰۲هـ.ق) را که از تابعین و مفسران مشهور است، جزو شاگردان امام سجاد علیه السلام دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۱۱۶).

## ۸. نتیجه‌گیری

ایرانیان در زمان ساسانیان با تحمل قرن‌ها حکومت ناعادلانه و طبقاتی تحت فشار بودند. با ورود اسلام و مسلمانان به شعار مساوات و برابری دل نهادند و اسلام را پذیرفتند، اما در زمان امویان ورق برگشت و رفتار تبعیض‌گونه حاکمان اموی فشار بیشتری بر ایرانیان وارد کرد. در نتیجه از هر قیام ضد اموی حمایت می‌کردند. نمونه آشکار آن قیام مختار بود. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام فرزند بزرگوار ایشان امام سجاد علیه السلام در شرایطی امامت و هدایت جامعه را عهده‌دار شد که هرگونه حرکت و قیام مسلحانه به شدت از طرف حکام اموی سرکوب می‌شد و شرایط را برای شیعیان سخت‌تر می‌کرد و به دنبال آن، امام با شیوه‌های مختلف شیعیان را حفظ و هدایت می‌کرد. برخی ایرانیان از نقاط مختلف با امام علیه السلام مرتبط بودند. افرادی از خراسان و کابل همچون ابو خالد کابلی (کنگر یا وردان) به حوزه علمی امام علیه السلام آمدند و افتخار شاگردی امام سجاد علیه السلام را می‌یافتند. ابو خالد نخست از طرفداران محمد بن حنفیه و کیسانی‌مذهب بود، ولی با راهنمایی یحیی بن ام‌طویل، خدمت آن حضرت رسید و شیفته امام گردید و جزو پنج نفر شیعیان نخستین امام شد.

نکته دیگر، هجرت برخی از محبان اهل بیت علیهم السلام از عراق به ایران است چنان‌که بر اثر فشارهای امویان و کارگزارانشان عده‌ای از اشعری‌ها از کوفه به ایران مهاجرت کردند و به تدریج تشیع را در ایران گسترش دادند. این امر در ارتقای فرهنگ شیعی در زمان امام سجاد علیه السلام در ایران بسیار اهمیت داشت. اشعریان در زمان امامت امام سجاد علیه السلام وارد قم شدند به طوری که قم پایگاه و کانون اصلی تشیع در ایران شد. به جز اشعریان، افراد ایرانی تبار مانند ثابت بن هرمز بن عمرو بن ابی

مقدم فارسی، ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم خراسانی بلخی و... بودند که به صورت مستقیم با امام علیه السلام ارتباط داشتند و این امر هم نقطه عطفی در شکل گیری و رشد فرهنگ شیعی در ایران بود. ایرانیان علاوه بر فعالیت های فرهنگی در امور سیاسی هم نقش بسزایی داشتند. قیام زید بن علی و فعالیت های یحیی بن زید و عبدالله بن معاویه در ایران حکایت از تکامل و تکوین بینش ایرانیان در درک نااهل و نامحرم بودن امویان بر مسند خلافت داشت. نارضایتی مردم ایران و عرب های مهاجر موجب شد خلفای اموی رفتار سختگیرانه را قدری تعدیل کنند. در اواخر دوره اموی که حاکمیت به طور چشمگیری ضعیف شده بود فرصتی برای فعالیت های فرهنگی ائمه و شیعیان فراهم شد.

### فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید (بی تا). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. محقق: محمد عبدالقادر عطا. و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). تاریخ ابن خلدون. مترجم: عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. ابن عذاری مراکش، احمد بن محمد (بی تا). البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب. بیروت: دارالتقافه.
۶. احسان آریادوست، و خسروی، الهه (۱۳۹۸). ایرانیان و قیام مختار. بی جا: بی نا.
۷. تبریزی، برهان محمد حسین (بی تا). برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری. بی جا: بی نا.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). انساب الاشراف. محقق: سهیل زکار. و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۰. جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلام. مترجم: جواهرکلام، علی. تهران: امیر کبیر.
۱۱. حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دارصادر.
۱۲. دریایی، تورج (۱۳۸۱). سقوط ساسانیان. مترجم: اتحادیه، منصوره، و امیرخانی، فرحناز. تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال. مترجم: مهدوی دامغانی، محمود. تهران: نشر نی.
۱۴. دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸). الاخبار الطوال. محقق: عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
۱۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۱۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. محقق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری - سیاسی امامان شیعه. تهران: نشر علم.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). دو قرن سکوت. تهران: سخن.
۱۸. صدیقی، غلام حسین (بی تا). جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری. مترجم: مهدوی، یحیی. تهران: پازنگ.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (بی تا). دلائل الامامه. قم: بعثت قم ایران.

۲۱. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). رجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۲۲. عطاردی، عزیزالله (بی تا). مسند الامام الشهدید. تهران: عطارد.
۲۳. فقهی، علی اصغر (بی تا). تاریخ مذهبی. قم: نشر زائر قم.
۲۴. قرشی، باقر شریف (۱۴۰۹). حیاة الامام السجاد. بیروت: دارالاضواء.
۲۵. کریستین سن، آرتور (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان. تهران: دنیای کتاب.
۲۶. کشی، محمدبن عمر (بی تا). اختیار معرفه الرجال. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). اثبات الوصیه. قم: انصاریان.
۲۸. مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹). تجارب الامم. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: سروش.
۲۹. مفتخری، حسین (۱۳۸۷). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان. تهران: سمت.
۳۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴). الارشاد. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۱. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.